

شایعات مزبور را تأیید می‌کند. از آنجایی که مرگ امام علی بن موسی الرضا به عقیده شیعیان بر اثر قطع رابطه مأمون با شیعه وقوع یافت، ایشان وی را شهید راه دین می‌شمارند. وی در سناباد نزدیک طوس در باغی که مقبره خلیفه هرون الرشید (متوفی به سال ۱۹۴ هـ) قرار داشته مدفون گشت.

مرقد امام هشتم شیعیان زیارتگاه شیعه امامیه و یکی از اماکن مقدسه بزرگ ایشان است.<sup>۱</sup> در آن مکان قریه‌ای پدید آمد که بعدها به صورت شهری بزرگ درآمد که به نام مشهد علی الرضا یا، به اختصار، «مشهد» مشهور گشت.<sup>۲</sup> شهر مشهد بر اثر بسیاری زائران ثروتمند شد و به تدریج جای شهر قدیم طوس را که به دست مغولان ویران گشت - و بعدها هیچ گاه چنانکه باید احیاء نشد - گرفت. بنای مرقد امام علی بن موسی الرضا و مسجد مجلل مجاور آن که در قرن چهارم هجری به توسط امیر فایق ساخته شده بوده به امر سبکتکین مؤسس سلسله غزنویان (از ۳۷۶ تا ۴۸۸ هـ. حکومت کرد) - که دشمن شیعیان بود - خراب شد. و سلطان محمود غزنوی فرزند وی آن بنا را احیا کرد (در سال ۴۰۰ هـ). سلطان محمود با اینکه سنی بود امام علی بن موسی الرضا را بزرگ می‌داشت. در اواسط قرن پنجم هجری بنای مرقد باری دیگر به دست فاتحان ترک ویران گشت. در نیمه اول قرن ششم هجری بنای مرقد از محل اعانات خصوصی احیا شد و باری دیگر در سال ۶۱۷ هـ. به دست مغولان ویران گشت و مجدداً البجایتو خان، ایلخان مغولی ایران (محمد خدابنده) که مذهب شیعه را پذیرفته بود آن را بنا کرد (البجایتو از ۷۰۴ تا ۷۷۶ هـ. حکومت کرد). ملکه گوهرشاد زوجه سلطان شاهرخ تیموری فرمود تا به تخریب وی مسجد جامع بزرگی در جوار مرقد امام رضا بنا کنند. این مسجد در سال ۸۲۱ هـ. به دست معمار نامی ایرانی قوام‌الدین شیرازی ساخته شده و با کاشیهای رنگارنگ مرقع مزین شده است. مسجد جامع گوهرشاد یکی از زیباترین آثار معماری ایرانی است و در عهد صفویان گنبد اصلی مسجد با ورقهای طلا پوشیده شد.<sup>۳</sup>

امام نهم شیعیان امامیه محمد بن علی الرضا ملقب به جواد (ع) (به معنی گشاده دست و بخشش کننده) و تقی (پارسا) بوده است. وی پسر ام حبیبه دختر خلیفه مأمون و زن عقدی امام رضا (ع)

۱- بنا به گفته ابن بطوطه جهانگرد که در دهه چهارم قرن چهاردهم میلادی (قرن هشتم هجری) این مکان را دیده، زائران شیعه پس از زیارت قبر امام رضا به طرف کور هرون الرشید تنگه می‌انداختند. قبر علی بن موسی الرضا را سنیان نیز همچون مرقد رجلی مقدس و فردی از دودمان علوی محترم می‌دارند. ۲- کلمه «مشهد» محل گواهی و محل شهادت (به خاطر اطمینان) معنی می‌دهد و «شهادت» که جمع آن «شهادا» است نیز از ریشه «شهادت» است. ۳- برای جزئیات مربوط به مرقد امام رضا در مشهد رجوع شود به: D. M. Donaldson, «The Shi'ite Religion» ص ۱۷۰-۱۸۷ همایجا به منابع و مآخذ نیز اشاره شده است.

نبوده، بلکه از بطن کنیزی که اهلیتش معلوم نیست به دنیا آمده بوده<sup>۱</sup>، امام نهم هنگام مرگ پدر در مدینه بوده و هفت یا نه سال داشته. مأمون خلیفه که میخواست او را تحت نظر داشته باشد ظاهراً در تحت حمایت خویش قرار داد و یکی از دختران خود به نام زینب<sup>۲</sup> را به جلاله نکاح او در آورد. این ازدواج نامسعود بود. امام محمد بن علی الرضا نخست در مدینه و زان پس در بغداد زندگی می کرد و به مطالعه الهیات و فقه اسلامی سرگرم بود. وی در عهد مأمون زندگی آرامی داشت، گرچه زوجه اش چندبار از او شکایت پیش خلیفه برد. ولی وضع امام محمد تقی در عهد معتصم خلیفه برادر و جانشین مأمون به بدی گرایید. در روایات شیعه آمده که وی به وسیله دستمال زوجه خویش زینب و به تحریک معتصم خلیفه و یا - به روایت دیگر - به توسط خود معتصم که شریقی بهزهر آلوده برایش فرستاده بود، مسموم شد. امام محمد تقی در سال ۵۲۲. در بغداد بدرود زندگی گشت.

امام ۵م شیعیان امامیه علی بن محمد ملقب به «نقی» (عربی = پاک) بوده. مادرش کنیز بوده<sup>۳</sup>. علی بن محمد نقی (ع) به هنگام مرگ پدر شش یا هشت سال داشته و به اتفاق مادرش در مدینه می زیسته. در عهد دو خلیفه معتصم و واثق مورد تعقیب و اینا قرار نگرفت. ولی در عهد متوکل خلیفه که سنی معتصب بوده تعقیب و ایداء معتزله و شیعه آغاز شد و زیارت مراقد علی - بن ابیطالب و حسین بن علی ممنوع گشت و آرامگاه حسین در کربلا ویران شد و علی بن محمد نقی نیز به رغم عدم فعالیت سیاسی خویش (۲۳۹) از زجر و تعقیب به دور نماند.

بنا به گفته مسعودی<sup>۴</sup> جاسوسان به خلیفه گزارش دادند که امام علی نقی در خانه اسلحه و کتب ضاله پنهان کرده و می خواهد حکومت را به دست گیرد. رئیس نگهبانان ترك به امر خلیفه به مدینه گسیل گشت و شبانه وارد خانه امام شد و تفتیش به عمل آورد. و با اینکه به هنگام تفتیش چیز شایسته سرزنی نیافتند، امام را نخست به بغداد و پس از آن به سامرا که مقر خلیفه بوده بردند. روایات شیعه معجزات گوناگونی به این امام نسبت می دهند که گویا در ایام زندان از او سر زده. وی حتی پس از قتل متوکل که به دست نگهبانان ترك خلیفه انجام گرفت، (۲۴۷)، نیز از زندان آزاد نشد و در سال ۲۵۴ به سن چهل سالگی در حبس وفات یافت و گویا بیست سال زندانی بوده.

امام یازدهم شیعیان امامیه حسن بن علی ملقب به عسکری بوده (مأخوذ از نام شهر سامرا

۱- روایات بعدی وی را گاه نوبیه دگانه یونانیه و گاه فاطمه می خوانند. فقط در يك نکته متفق القولند که [در آغاز] مسیحیه بوده. ۲- در تاریخ کزینة حمد لله مستوفی قزوینی آمده که مأمون دختر خود زینب را به امام رضا (ع) داد. ۳- بنا به روایات شیعه وی را «مروارید مغرب» می خوانند. وی زن اسپری بود از کشورهای غربی (ازارد پای غربی) و او را سوسن نیز می نامیدند. شاید این کلمه مأخوذ از نام مسیحی وی (سوسانا) باشد. ۴- مسعودی، «مروج» مجلد ۲، ص ۳۷۹ و بعد.

که امام بیشتر ایام زندگی را در آنجا گذرانده بوده. سامراء را غالباً «العسکر» - عربی، به معنی لشکریان و به مفهوم اردوگاه لشکر - می نامیدند، زیرا لشکر خلیفه در آنجا مستقر بودند (ونسبت «عسکری» امام از آنجاست). وی در سال ۲۳۲ یا ۲۳۳ هـ. چندسال پیش از بازداشت پدرش به دنیا آمد. مادرش کنیزی بوده. چون علی النقی (ع) در زندان سامراء محبوس شد به اهل بیت او اجازه دادند که در خانه ملکی خویش در همان شهر زندگی کنند. حسن العسکری پس از مرگ پدر در عهد خلیفه المعتز (بنابراین در فاصله سالهای ۲۵۵ و ۲۵۶ هـ) در زندان بغداد محبوس شد. وی در زمان خلفای بعدی نیز در زندان به سر می برده و بنسب به روایات شیعه، معتمد خلیفه (از ۲۵۷ تا ۲۷۹ هـ حکومت کرد) بیش از دیگران به ایذا و رنج دادن امام دست زد. ولی بعدها همین خلیفه وی را آزاد کرد و اجازه داد تا در شهر سامراء در خانه پدری خویش زندگی کند. اما خلیفه او را از مستمری که علی الرسم به اختلاف پیامبر (سادات علوی) از محل خمس - یعنی یک پنجم غنایم پرداخت می شد - محروم کرد. امام حسن العسکری زن عقدی نداشت، ولی روایت است که یکی از کنیزان او به نام نرجس<sup>۱</sup> پسر و دختری برای او آورد. سر نوشت تنها فرزند امام حسن عسکری این بود که آخرین امام شیعه باشد. در روایات شیعه معجزات فراوان و زندگی مشحون از تقوی و پارسایی به امام حسن عسکری (ع) نسبت داده شده است. ظاهراً مقام قدسی او همانند امامان دیگر پیشین، یعنی اسلاف وی، بوده است. وی در سال ۳۶۰ هـ در شهر سامراء وفات کرد و به هنگام مرگ بیش از ۲۷ سال نداشت. در روایات شیعه او هم در شمار «شهدای رادین» شمرده شده است و می گویند که از طرف معتمد، خلیفه عباسی، زهرش داده بودند.

اطلاعات و اخبار مربوط به زندگی آخرین و دوازدهمین امام شیعیان امامیه بسیار مبهم است. امام دوازدهم، همان محمد پسر امام حسن عسکری است که قبلاً یادش کردیم و روایت است که چهار یا پنج سال پیش از مرگ پدر (به روایات دیگر فقط دو سال پیش یا هشت ماه بعد از مرگ پدر) دیده به جهان گشود. بهر تقدیر به هنگام درگذشت پدرش، کودکی بیش نبوده. این کودک که مقام امامت داشته پس از رسیدن به سن ۶ سالگی (به روایات دیگر هفت یا نه سالگی) ناپدید شد. درباره اوضاع و احوال غیبت او داستانهای گوناگون وجود دارد که تاریخ اکثر آنها مدتها بعد از وقوع غیبت است. به روایتی وی در سرداب خانه خویش ناپدید شد... به هر تقدیر، از آن پس، امامان «ظاهر» وجود نداشته اند. برخی از امامیه معتقد

۱- یعنی «گسل نرجس» به روایت دیگری وی را «خبط» یعنی شیر خوش بوی می نامیدند. این گونه نامها، مانند سوسن و بنفشه و گلزار و غیره عادتاً به کنیزان حرم داده می شده. ۳- سرداب زیرزمینی است که حوضچه ای نیز دارد. این کوه سردابها در خانه های مرفه ایران و عراق وجود داشته و به هنگام گرما بدان پناه می بردند.

بودند که خداوند مردمان را به خاطر گناهانشان از وجود امام محروم کرده. بعضی دیگر عقیده داشتند که دنیا بی امام نمی‌تواند وجود داشته باشد. و اگر امام «ظاهر» وجود نداشته باشد پس امام «مستور»ی هست که خداوند حفظش می‌کند و وی به‌طور نامرئی سرنوشته جماعت شیعه را اداره می‌نماید. و چون بازگشت، هم او مهدی است. ظاهراً استواری و ایمان به امام «مستور» یا مهدی و «رجعت» وی بدان سبب بوده که توده‌های مردم امیدوار بودند که با رجعت وی، دگرگونی اجتماعی به‌صورت دینی وقوع خواهد یافت...

شیعه معتقدند که امام مستور همان محمد بن حسن امام دوازدهم است که ناپدید شده و القاب گوناگونی از قبیل «حجت» و «منتظر» و «مهدی» و «صاحب‌الزمان» به‌وی می‌دهند. این عقاید مختلفه - چنانکه در این موارد علی‌القاعده پیش می‌آید - موجب انشعابهای گوناگون در میان شیعه امامیه می‌شده و در نتیجه فرق فرعی جدید به‌وجود می‌آمدند. بنا به گفته د.ب. ماکدونالد شمار این فرق فرعی امامیه یازده بوده، و فقط به تدریج سرانجام عقیده کسانی که دوازده امام را قبول داشته و امام محمد بن حسن العسکری را مهدی و امام مستور می‌دانستند، پیروز شد. سستی درباره تسلسل دوازده امام استوار و قائم شد (۲۳۵). به عقیده د.ب. ماکدونالد این سنت به‌طور قاطع فقط در قرن پنجم هجری [۲۳۱] مکنون گشت و شیعیان امامیه را «اثنی عشریه» («دوازدهی» یعنی «هواخواهان دوازده امام») نیز نامیدند.

کاملترین سلسله امامان را در سنت شیعه امامیه اثنی عشریه می‌یابیم به شرح زیر:

۱ - علی بن ابیطالب المرتضی (یعنی «برگزیده»)، مقتول به‌سال ۴۱ هـ.

۲ - حسن بن علی وفات به‌سال ۴۹ هـ.

۳ - حسین بن علی الشهید، مقتول به‌سال ۶۱ هـ.

۴ - علی زین العابدین، وفات به‌سال ۹۵ یا ۹۶ هـ.

۵ - محمد باقر، وفات به‌سال ۱۱۴ هـ.

۶ - جعفر الصادق، وفات به‌سال ۱۴۸ هـ.

۷ - موسی الکاظم، وفات به‌سال ۱۸۳ هـ در زندان.

۸ - علی بن موسی الرضا وفات به‌سال ۲۰۳ هـ.

۹ - محمد تقی (جواد) وفات به‌سال ۲۲۱ هـ.

۱۰ - علی نقی، وفات به‌سال ۲۵۸ هـ، در زندان.

۱۱ - حسن العسکری، وفات به‌سال ۲۶۰ هـ.

۱۲ - محمد مهدی، در فاصله سالهای ۲۶۱ و ۲۶۵ هـ غایب شد.

از این دوازده تن علی بن ابیطالب (خلیفه چهارم و امام اول) و فرزند او حسین بن علی مقتول شدند. اما روایات شیعه [و برخی از روایات سنی نیز] در باره دیگر امامان می‌گوید که

ایشان از طرف خلفای اموی، یاعباسی مسموم شده‌اند ...

مراقد امامان بهزودی زیارتگاه شد و نه تنها شیعیان بلکه سنیان که علی (ع) و حسین و دیگر علویان و اولیاء الله را بزرگ می‌داشتند بهزبارت مقابر ایشان روی می‌آوردند. آرامگاههای امامان به اعتقاد شیعیان در نقاط زیر قرار دارند.

علی بن ایطالب، در نجف (عراق عرب).

حسن بن علی، علی زین العابدین، محمد الباقر و جعفر الصادق، در مدینه در قبرستان بقیع<sup>۱</sup>.

حسین بن علی، در شهر کربلا (عراق عرب، نزدیک حله).

موسی الكاظم و محمد ثقی، در کاظمین نزدیک بغداد.

علی بن موسی الرضا، چنانکه پیش گفتیم، در شهر مشهد (خراسان).

علی الثقی و حسن العسکری در سامرا.

مراقد دیگر اخلاف امامان، یا به اصطلاح امامزادگان، نیز به موازات قبور و اماکن مقدسه بالا مورد زیارت شیعیان قرار می‌گیرد<sup>۲</sup>. در میان آنها مرقدهای فاطمه (ع) خواهر امام هشتم علی بن موسی الرضا در شهر قم، و عبدالعظیم خلف امام دوم حسن بن علی (ع) و از اصحاب امام محمد ثقی و علی الثقی، که فقیه و زاهد بود، در محل شاه عبدالعظیم نزدیک تهران. بر مراقد اینان و همچنین دیگر علویان بناهایی ساخته شده و در مجاورت آن مساجدی احداث گشته است.

پس از غیبت امام دوازدهم به مدت بیش از شصت سال (تا سال ۱۳۲۹ هـ) «جان‌نیشانی» به عنوان «نائب خاص» در رأس جماعت شیعه امامیه قرار داشتند که نایب امام غایب بودند. نایب چهارم به نام علی بن محمد السامرائی (السمری) به هنگام مرگ (سال ۱۳۲۹ هـ) جان‌نیشینی برای خویش تعیین نمود. بنا به روایات شیعه وی معتقد بود که چون سالهای منمادی از تاریخ غیبت امام دوازدهم سپری شده و روزگار پر آشوبی آغاز گشته (قیامهای قمرطیان که مردم در آن شرکت داشتند موضوع یک تبدیل اجتماعی و استقرار «حکومت عدل را بر زمین» مطرح کرده بوده و آل بویه بغداد را مسخر ساخته بودند و خلافت اسماعیلیه فاطمی در آفریقا تأسیس شده بوده) بنابراین همه علامات «رجعت امام مستور» مهدی موجود است و تعیین جان‌نشین موقتی، وکیل، معنی ندارد. از آن زمان جماعت شیعه امامیه رئیس مرثی و نافذ الکلمه و مقبول نامه‌های نداشت. شیعیان دوران حکمفرمایی نواب خاص را عصر «غیبت صغری» می‌خوانند و زمان بعد از سال ۱۳۲۹ هـ را «غیبت کبری امام دوازدهم»<sup>۳</sup>.

۱- این قبرستان سرانجام خراب شد و مراقد به دست فرقه متعصب وهابی که بزرگداشت اولیاء الله و ائمه را نفی می‌کردند ویران گشت. ایشان مکه و مدینه را در سال ۱۲۱۸/۱۹ هـ تصرف کرده‌اند. ۲- «امامزاده» کلمه‌ای است مرکب از «عربی-فارسی» به معنی خلف و یا زاده امام. این کلمه در ایران به مفهوم مرقد و یا آرامگاه خلف امام نیز استعمال می‌شود. ۳- درباره شرح زندگی مشروحتر امامان و نواب رجوع شود به: D. M. Donaldson, "The Shi'ite Religion" ص ۲۵۷-۱.

دودمان ایرانی (دیلمی) آل بویه (از ۳۲۴ تا ۴۴۷هـ) که در غرب ایران و عراق حکمروا بوده و بغداد را مسخر ساخت (۳۳۴هـ) خلفای عباسی را عملاً از قدرت سیاسی محروم نمود<sup>۱</sup> و فقط حکومت شیخ آسای روحانی را برای ایشان باقی گذاشت. مؤسسان دودمان بسویه از شیعیان میانرو (زیدیه) بودند. افراد بعدی آن‌خاندان با اینکه ظاهراً سنی بودند ولی در باطن به شیعیان حسن توجه داشتند و یا بهر تقدیر با شیعه میانرو مدارا می‌کردند. و برای شیعیان امامیه و زیدیه غرب ایران دوران طویلی آغاز شد که در آن تاحدی آزادانه و در محیطی آرام به تبلیغ عقاید خود پردازند و به تدوین و تنظیم شریعت و فقه خویش مشغول شوند.

عقیده غلطی وجود دارد که گویی یکی از تفاوت‌های اصلی سنیان با شیعیان این است که اینان (شیعیان) «سنت» را قبول ندارند. ای. گولدتسپهر می‌گوید که «این عقیده اشتباه محض است که بالکل ماهیت تشیع را تحریف می‌کند و محتملاً در اکثر موارد بر اثر اختلاف میان دو کلمه «سنة» و «شیعه» پدید آمده است. هیچ شیعه‌ای ممکن نیست تحمل کند که وی را مخالف اصل سنت بشمارند<sup>۲</sup>. فقط سنت شیعه با سنت اهل سنت و جماعت مطابقت ندارد. شیعیان از خود احادیثی دارند که علی‌الرسم «اخبار» نامیده می‌شود. احادیث شیعه به اسناد دیگری متکی است و در آن به اخبار ائمه علوی استناد شده است. شیعیان بیشتر احادیثی را که اسناد آنها به صحابه‌ای که مخالفان آشکار علی (ع) بوده‌اند منتهی می‌شود، مثلاً آنچه از عایشه و طلحه و زبیر و غیره منقول است رد می‌کنند. مجموعه‌های احادیث شیعه نه تنها محتوی روایت سخنان و اعمال پیامبر محمد (ص) است، بلکه شامل کلمات و گفته‌های علی (ع) و امامان خلف او نیز هست.

با این وصف شمار احادیثی که مورد قبول سنیان و شیعیان هر دو است انک نیست. گولدتسپهر چنین می‌گوید: «غالباً باید اذعان کنیم که تعداد کثیری احادیث مشترک بین هر دو گروه<sup>۳</sup> وجود دارد. و فرق میان آنها فقط این است که نام کسانی که اسناد به آنها مربوط می‌شود متفاوت است و اگر احادیث سنیان باگرایشهای شیعیان مساعد باشد و یا لاقلاً مخالف آنها نباشد علمای شیعه بدون اینکه تردینی به خود راه دهند به مجموعه‌های احادیث مخالفان خویش اشاره و استناد می‌کنند<sup>۴</sup>».

احادیث شیعه و مجموعه‌های احادیث ایشان متأخرتر از احادیث سنیان است. و احتمال ساختگی بودن در آنها بیشتر است [۲۴۴]. ای. گولدتسپهر عرب شناس مجارستانی این جنبه

۱- اسماً خلافت عباسی دوام داشته و آل بویه ولات خلفا بودند (با لقب «امیرالامراء») و خلفا ولایت ایشان را تصویب می‌کردند. ولی این امر صرفاً ظاهری و غیرواقعی بوده. هملاً خلفا تابع آل بویه بوده و در دست افراد آن خاندان به منزله هروسکهای خیمه شب‌پازی بوده‌اند.  
 ۲- ای. گولدتسپهر، «دروس در باره اسلام» ص ۲۱۲-۲۱۳.  
 ۳- یعنی سنیان و شیعیان.  
 ۴- ای. گولدتسپهر، «دروس درباره اسلام» ص ۲۱۳.

اخبار شیعه را مفصلاً شرح داده است.<sup>۱</sup> تألیفات مؤلفان زیدیه (از امام قاسم بن ابراهیم الحسینی متوفی به سال ۲۴۶هـ و دنبال کنندگان کار او) در فقه و اصول در اثر ك. بروکلمان بر شمرده شده.<sup>۲</sup> گرچه شیعیان امامیه معتقدند که امام جعفر صادق مؤسس فقه ایشان است ولی نخستین مجموعه‌های احادیث و تألیفات فقهی امامیه که به دست ما رسیده از نیمه دوم قرن سوم آغاز می‌شود و اطلاعات مفصل درباره آنها در فهرست محمد بن اندیم (۸۳۸۵) و دیگر منابع یافت می‌شود.<sup>۳</sup>

یکی از گرد آورندگان حدیث امامیه که شهرتی بسیار دارد محمد بن الحسن القمی است. (متوفی به سال ۲۹۱هـ) که مجموعه‌ای از احادیث شیعه فراهم آورده است. یکی دیگر از قتهیان امامیه که نفاذ کلامش بیشتر است محمد بن یعقوب الکلینی<sup>۴</sup> بوده که به سال ۳۲۸هـ در بغداد درگذشت. کتاب مفصل «الکافی فی علم الدین» تألیف اوست و مجموعه‌ای است محتوی بیش از شانزده هزار حدیث (که به قول خود مصنف ۵۰۷۲ حدیث از آن میان «صحیح» و مورد وثوق و ۹۴۸۵ حدیث آن «ضعیف» و وی باقی را باقیبند احتیاط می‌پذیرد). این مجموعه به دو بخش تقسیم شده: بخشی درباره «اصول» و بخش دیگر «در فروع».

بزرگترین ققیه و عالم الهیات شیعه امامیه در قرن چهارم ابو جعفر محمد بن علی القمی است که بیشتر به لقب «ابن بابویه» (که اعراب آن را به صورت «ابن بابویه» در آورده‌اند) و «الصدوق» مشهور است. وی در سال ۳۴۴هـ از خراسان به بغداد رفت و در سال ۳۸۱هـ در آنجا بدرود جهان گفت. قریب ۳۰۰ تألیف به وی نسبت داده شده که از آن همه فقط در حدود ده تألیف به جا مانده است. از آن جمله کتابی است حاوی ۴۵۰۰ حدیث تحت عنوان «من لایحضره الفقیه»<sup>۵</sup>.

قاضی نعمان محمد بن حیان ساکن مصر که نخست مالکی بوده و بعد به مذهب شیعه امامیه گرویده (متوفی به سال ۳۶۴هـ) کافیی در حقوق امامیه نوشته که اسماعیلیه باطنی نیز آن را برای عده‌ای از پیروان خویش که در درجات مادون هستند پذیرفته‌اند.<sup>۶</sup>

یک مرجع دیگر و مقبول‌العامه امامیه ابو عبدالله محمد بن نعمان البغدادی المفید (متوفی به سال ۴۱۳هـ) بوده که تألیفات بسیار داشته. (گویا ۲۰۰ تألیف که از آن فقط چهار کتاب در

۱- رجوع شود به: I. Goldziher "Muhammedanische Studien" ۱۱۱-۱۱۸ ص

۲- C. Brockelmann. "Geschichte der arabischen Literatur" T.I ۱۸۶-۱۸۵ ص

۳- در این باره رجوع شود نیز به:

C. Brockelmann. "Geschichte der arabischen Literatur" T.I ۱۸۶-۱۸۸ ص

D. M. Donaldson. "The Shi'ite Religion" ۲۸۱-۳۰۴ ص

۴- در برخی تألیفات خارجی به غلط «کولینی» نوشته‌اند. هـ چاپ سنگی تهران، ۱۳۲۶ (۱۹۰۸).

۵- در این باره به فصل نهم این کتاب رجوع شود.

دست است [۲۳۳]). ولی شاگرد وی محمد بن حسن الطوسی بیش از او شهرت یافت (درس ۷۳ سالگی به سال ۴۶۱ هـ. ق درگذشت). او اصلاً از مردم طوس خراسان بود و در جوانی به بغداد نقل مکان کرد. و چون پس از سقوط آل بویه (۴۴۷ هـ) و انتقال قدرت به سلجوقیان تعقیب و ایداء شیعیان آغاز گشت، طوسی را متهم کردند که بعضی از صحابه مخالف علی (ع) را لعن کرده است. وی توانست برائت خویش را ثابت کند، ولی ناگزیر بغداد را ترک گفته به نجف رفت و چیزی نگذشت که در آنجا چشم از جهان فرو بست. وی «فهرست» کتب و آثار شیعه را منون ساخت و این فهرست برای هر کس که بخواهد کتب مزبور را مورد مطالعه قرار دهد لازم است [۲۳۴]. شیعیان امامیه دو کتاب دیگر طوسی - که یکی - «تهذیب الاحکام» و دیگر «استبصار» است (تحقیق در اختلاف اخبار و احادیث) به انضمام کتب پیش گفته کلینی و ابن بابویه را معتبرترین کتب فقهی شناخته‌اند (و آنها را «الکتب الاربعه» می خوانند). ضمناً این سه محمد (یعنی کلینی و ابن بابویه و طوسی) عالیتزین مقام علمی امامیه در قرنهای چهارم و پنجم هجری شمرده می شدند. لازم به گفتن نیست که کتب دینی مذکور به زبان عربی نوشته شده است.

در عهد غزنویان (در مشرق ایران) و به ویژه در زمان سلجوقیان دوران واکنش بیرحمانه سنیان آغاز گشت. شیعیان اعم از میانرو و یا اسماعیلی و یا «غلات» مرتباً مورد تعقیب و ایداء قرار می گرفتند. شیعه امامیه و فقیهان ایشان ناگزیر عقیده خویش را پنهان می کردند و خویشتن را سنی می نمودند. دوره‌ای که از اواسط قرن پنجم هجری آغاز می گردد تا هجوم مغول، یعنی ربع اول قرن هفتم، از لحاظ بسط و نشر ادبیات و تألیفات شیعه نامساعد بوده است. در این دوره فقط یک عالم برجسته امامیه وجود داشت به نام شیخ الطبرسی که در مشهد و سبزوار زندگی می کرده و تفسیری که از دیگر تفاسیر در نظر شیعیان مقبول‌العامه تر بوده به نام «جامع الجوامع فی تفسیر القرآن» [۲۳۵] نوشته است.<sup>۱</sup>

زمان آزادی شیعیان امامیه در عهد فتوحات مغول در ایران فرا رسید. مغولان پیش از آنکه اسلام آورند (سال ۶۹۵ هـ) به طور یکسان با اهل همه ادیان و مذاهب و فرق ملارا می کردند (یا در برابر همه ایان بی اعتنا بودند). برخی از ایلخانان مغول در ایران به ویژه از مسیحیان و بودائیان حمایت می کردند (هلاکو خان و اباقا خان، اما ارغون خان از مسیحیان و بودائیان و یهود نیز حمایت می کرد) ولی پیروان دیگر ادیان و مذاهب را نیز مورد تعقیب و ایداء قرار نمی دادند. پس از آنکه ایلخانان اسلام آوردند، الجایتو خان (سلطان محمد خدا بنده، ۷۰۴ تا ۷۱۶ هـ) حتی خود به مذهب شیعه امامیه درآمد - منتهی به طور خصوصی. ولی توانست مذهب



شیعه امامیه را دین رسمی و دولتی اعلام کند زیرا که قبیله سنی (شافعیان و حنفیان) و بزرگان فئودال ایرانی که در آن زمان بیشتر سنی بودند، با نظر وی مخالفت می کردند.

نامی ترین علمای شیعه این دوران یکی نجم الدین جعفر بن محمد الحلّی (متوفی به سال ۵۶۷۴ هـ) مؤلف کتابی به نام «شرایع الاسلام»<sup>۱</sup> بوده که کتابش مقبول‌العامه ترین تألیف است در فقه شیعه امامیه. و دیگر خواهرزاده او جمال الدین حسن بن المطهر الحلّی ملقب به «علامه حلّی»<sup>۲</sup>. علامه حلّی کتابی در ماهیت امامت به نام «منهاج الکرامة فی معرفة الامامة» در ده فصل و فصلی تکمیلیه [۲۳۶] در اصول الهیات شیعه نوشته. گذشته از این در شمار آثار بسیار وی (گویا تعداد آنها ۷۵ بوده ولی شمار معدودی محفوظ مانده و در دست است) کتابی در مبانی معتقدات شیعه به نام «منهاج الیقین فی اصول الدین» و راهنمایی در فقه امامیه به نام «تذکره الفقهاء» در سه مجلد وجود دارد. همه این کتب به زبان عربی نوشته شده. می گویند که ابن المطهر الحلّی (متوفی به سال ۵۷۲۷ هـ) ایلخان الجایتو خان مغول را به مذهب شیعه در آورد. دو مؤلف اخیر الذکر شهرت علمای پیشین شیعه را تحت الشعاع قرار دادند و بعدها در زمان صفویان پس از استقرار مذهب شیعه در ایران تألیفات دو فقیه حلّی دستور و راهنمای اصلی شیعیان در شریعت و الهیات و فقه امامیه قرار گرفت.

علمای امامیه معتقدات خویش را به پنج اصل زیریا «اصول الدین» تقسیم می کنند:

توحید - یا اصل یکتایی خداوند

عدل - عقیده به عدالت خداوند

نبوت - عقیده به رسالت و پیامبری محمد (ص) و اسلاف وی یعنی پیامبران پیشین.

امامت - لزوم شناختن وراثت امامت در آل علی (ع).

قیامت، یا معاد - عقیده به رستاخیز مردگان و «محکمه و حشتناک» و زندگی آنجهانی.

از این پنج اصل در چهار اصل، یعنی توحید و عدل و نبوت و قیامت، شیعیان امامیه و سنیان مشترکند. فقط «عدل» را شیعیان به مفهومی که نزدیک به تعبیر معتزله است درک می کنند و تقدیر بلاشرط را هم رد می کنند. اما برعکس در اصل امامت شیعیان امامیه اثنی عشریه و امامت و خلافت اهل سنت و جماعت اختلاف فاحش اصولی وجود دارد.

اساس اصول شیعه همانا اصل امامت است. «امام و خلیفه» سنیان واجد هیچ گونه صفات قدسی نیست و معنی نافذ الکلام نمی باشد<sup>۳</sup>. ولی «برعکس امام شیعیان به سبب صفات شخصی که خداوند در نهاد او به ودیعه گذارده، پیشوا و معلم مسلمانان و وارث مقام پیامبر است. و

۱- چاپ عبدالرحیم ۵۱۳۰۰ (۱۸۸۲م) ترجمه ای روسی توسط کاظم بیک و ترجمه دیگری به زبان فرانسه توسط A. Querry موجود است. ۲- درقرنهای هفتم و هشتم شرحه درعراق عرب مرکز علمای شیعه بود. ۳- درباره نظریات سنیان در مورد امامت - خلافت به فصل ششم این کتاب رجوع شود.

به نام و از طرف آفریدگار حکم می کند و تعلیم می دهد... و دارای صفات فوق انسانی است که وی را فراتر از سطح عادی آدمیان قرار می دهد»<sup>۱</sup>. «عصمت» صفتی است که شیعیان برای امام قائلند. علمای سنی «عصمت» را فقط خاص محمد (ص) می دانند. اما شیعه این صفت را برای امامان نیز قائلند و جبلی ایشان می دانند.

اختلاف به اینجا خاتمه پیدا نمی کند. شیعیان حتی فرق میان روایان (به استثنای زیدیه) معتقدند که امامان به طور جبلی حامل «ظهور» [۲۳۷] الهی اند. نطفه این عقیده در قرآن است و در آنجا عیسی «کلم الله» [۲۳۸] نامیده شده<sup>۲</sup>. ولی محمد (ص) این صفت را به خویشتن نسبت نداده. شیعیان اصل نور الهی ازلی یا «نور محمدی» را بسط دادند. این نور الهی از زمان خلقت آدم به تواتر از یک فرزند برگزیده آدم به فرزند دیگری که از طرف آفریدگار برگزیده شده بود منتقل می شد. زان پس این نور در عده ای از پیامبران منعکس گشت و سرانجام در عبدالمطلب جد محمد (ص) منعکس شد. پس از وی نور الهی منقسم گشت: بخشی از آن در عبدالله پدر محمد (ص) منعکس شد و پس از وی به پیامبر رسید و بخش دیگر در ابوطالب برادر عبدالله منعکس گشت و پس از او به پسرش علی (ع) رسید. پس از علی نور الهی متواتراً در سلسله امامانی که از اخلاف علی (ع) بودند، از نسلی به نسل دیگر منعکس شد. همین انعکاس یا «ظهور» نور الهی بود که افرادی از دودمان علوی را شایسته مقام امامت زمان خود می کرد و نیروهای روحانی فوق انسانی به آنان می بخشید.

از این اصل «عصمت» یا معصومیت امام، مصونیت وی از گناهان و اشتباهات و معصومیت او در گفتار و عقاید و افعال ناشی می شده.

نظر شیعیان امامیه درباره امامت به قراری است که در بالا گفته شد. گولدتسیهر می گوید: «شیعه میان رو به تقریب درباره ماهیت امامان خویش این گونه فکر می کنند. البته این عقاید را به صورت اصول نظری مرتب و مدون و استواری نمی یابیم ولی می توان گفت که شیعیان عموماً این نظر را در مورد ماهیت امامان قبول دارند»<sup>۳</sup>. این نظر، قائل شدن مقام الوهیت برای امام نیست، بلکه فقط تصویری است از ظهور و انعکاس نور الهی در وجود ایشان. ولی برای توده وسیع مؤمنان که به دقایق عبارات و مطالب روحانی آشنا نیستند همین قدر هم راه را به سوی قائل شدن الوهیت امامان (حلول) می گشوده و غلات شیعه به چنین نتیجه ای رسیده اند<sup>۴</sup>.

بدین قرار بر طبق تعالیم شیعه امامیه پیروان این مذهب نه تنها باید به خدای یکتا و رسالت

۱- ای. گولدتسیهر «دروس درباره اسلام» ص ۱۹۲، نیز رجوع شود به:

ص ۴۴۵ I. Goldziher. Beiträge zur Literaturgeschichte der Shi'a.

۲- ای. گولدتسیهر، «دروس درباره اسلام» ص ۱۹۲. ۳- ای. گولدتسیهر «دروس درباره اسلام» ص

۱۹۲. ۴- درباره غلات شیعه رجوع شود به فصل یازدهم این کتاب.

محمد(ص) و پیامبران پیش از وی و وحی و تنزیل قرآن ایمان داشته باشند، بلکه باید به «امام زمان» و این که امام برگزیده خاص آفریدگار است و بخشی از نور الهی در وی ظاهر شده و معلمی است «معصوم» که مؤمنان را به سوی سعادت ابدی رهنمون می‌باشد نیز معتقد و مؤمن باشند. امامیه می‌گویند که روح رانمی‌توان بدون شناخت «امام زمان» نجات داد. شناخت امام حقیقی و پیروی از وی شرط لازم نجات است. و چون ماهیت امام معصومیت است، همه دستورها و عقاید وی را باید همچون حقیقی مسلم و آشکار تلقی کرد. اگر عقیده امام با ادراک مستقیم حسی ما تناقضی داشته باشد باید عقیده امام را مرجح دانست، زیرا معصومیت منبع آن عقیده محرز است و حواس مردم عادی ممکن است آنان را فریب دهد و تصور غلط و شبح آسای در ایشان پدید آورد. از لحاظ سنین عالیترین مقام معتمد و نافذ الکلام «اجماع» یعنی عقیده مشترک و موافق علمان دینی است<sup>۱</sup>، ولی در نظر شیعه امامیه عالیترین مقام معتمد و مقبول الکلام همانا امام هر زمان و دوران است. البته فقیهان شیعه نیز اصل «اجماع» را قبول داشتند ولی با قید این شرط که توافق عمومی در عقاید و آراء فقط می‌تواند به‌اراده و یاری امام حاصل شود...

دیگر اینکه شیعیان معتقدند که امامان باید دارای علم لدنی باشند، علمی که مفهوم دین را با تمام و «علوم غیبی» و همه تاریخ جهان را دربرگیرد. این علم لدنی و مخفی بر علی مکشوف شد و از طریق وی مستمراً به دیگر امامان منتقل گردید. این علم شامل معنی «باطنی» قرآن که از نامحرمان مخفی است و همچنین درک اسرار طبیعت و درک و فهم معنی پنهانی همه وقایع تاریخ بشر «از آدم تا روز قیامت مردگان» می‌باشد. بنابراین امام از همه وقایع آینده و رجال آینده تاریخ و همه آنچه پس از مرگ وی باید وقوع یابد اطلاع دارد. محمد(ص) می‌گفت که خداوند به‌وی بر خلاف عیسی استعداد «اعجاز» را عطا نکرده [۲۳۹]. ولی امامیه هزاران معجزه بهر يك از امامان نسبت می‌دهند.

اگر بدون وجود امام و رهبری وی نجات مؤمنان محال است پس دنیا نیز نمی‌تواند بدون «امام زمان» وجود داشته باشد. پس از غیبت امام محمد بن حسن، امام دوازدهم، چاره را در اصل «امام مستور» یافتند [۲۴۰]. این فکر تازه نبود. یکی از شاخه‌های کیسانیه بر این اعتقاد بود که امام ایشان یعنی محمد بن الحنفیه نمرده، بلکه کماکان به‌صورت «امام مستور» زندگی می‌کند. زان پس اسماعیلیه نیز پس از مرگ امام هفتم ایشان یعنی محمد بن اسمعیل «امامان مستور» ی پیدا کردند<sup>۲</sup>. امامیه هم، مشروحتراً از دیگر فرق شیعه در این باره پیش رفته اصل «غیبت» را بسط دادند. طبق تعالیم ایشان «غیبت» عبارت است از حالتی که آدمیزاد بر گزیده

۱- درباره «اجماع» رجوع شود به‌اول فصل پنجم این کتاب. ۲- در این باره به‌فصل یازدهم این کتاب رجوع شود.

توسط آفریدگار (امام) به خواست خداوند از انظار ساکنان جهان غایب و پنهان می‌شود. وی در این حالت ستر و پنهانی زندگی خویش را دوام می‌دهد و این زندگی پنهانی او به نحو معجزه آسایی ممکن است چند قرن و حتی چند هزاره تمدید شود. به گفته ابن بابویه پیش گفته، امام مستور که به طور کلی در نظر عموم نامرئی است، ممکن است گاه‌گاه در نظر برخی برگزیدگان، مثلاً مریدان دینی مرئی شود و به ایشان تماس گیرد و دستورها و اندرزهایی به ایشان بدهد. بدین‌قرار امام مستور با بیداری و تیزی خاصی خاص خویش ناظر سرنوشت جماعت دینی خود است و به طور نامرئی آن را رهبری می‌کند.

موضوع شهادت با تقدیس امامان و به‌ویژه امام اول علی (ع) و امام سوم حسین بن علی (ع) رابطه ناگسستی دارد. این موضوع در میان سنیان رونقی نیافت زیرا که مذهب سنت و جماعت به صورت دین دولتی و رسمی غالب در آمد. برعکس، در میان جماعت شیعه امامیه که مورد زجر و آزار قرار می‌گرفته و غالباً به صورت مخفی به موجودیت خویش دوام می‌داده‌اند، فکر عظمت شهادت در راه دین و پاک شدن از طریق شهادت، و سرنوشت غم‌انگیز اهل بیت علی (ع) و امامان اختلاف او، یکی از عقاید اصلی و رهبری‌کننده بود. تقدیس و بزرگداشت شهادت و شهیدان در نزد شیعیان تقریباً همان اهمیتی را پیدا کرد که در نظر مسیحیان داشت. داستان شهادت همه امامان و عزاداری روز «عاشورا» یادم محرم به یاد واقعه کربلا (که طبق روایات در آن روز وقوع یافته بوده)<sup>۱</sup> و جشن گرفتن «روز غدیر» خم و ذکر زندگی افسانه‌ای شهیدان و زیارت مسراقده ایشان و قبور اولیاءالله (که در نزد شیعیان رایجتر از سنیان است) همه این مراتب رابطه نزدیک با تقدیس و بزرگداشت اصل شهادت و شهیدان دارد و آن اصل هم با تقدیس امامان مربوط است.

اکثر شیعیان و به‌ویژه امامیه فکر «رجعت» امام مستور را با فکر ظهور مهدی - که در «آخر الزمان» ظهور خواهد کرد - تلفیق می‌کردند. سنیان نیز از این فکر بیگانه نیستند. در آغاز، مهدی و عیسی مسیح را یکی می‌دانستند (که طبق معتقدات اسلامی می‌بایست نزدیکی روز قیامت را اعلام کند) ولی بعدها او را به‌عنوان شخصیت علی‌حده‌ای در نظر مجسم ساختند. ولی چنانکه گولدسپهر خاطر نشان کرده «در اسلام اهل سنت و جماعت انتظار مهدی، به‌رغم آنکه بر احادیث استوار و مبتنی است، اهمیت یک اصل اساسی شریعت را پیدا نکرده و همواره فقط به صورت آرایشی اساطیری برای یک آینده ایدئالی و تکمله‌ای برجها نینبی دینی مذاهب سنی

۱ - شرح مفصل برگزاری و تشریفات ایام سوگواری عاشورا که به‌خاطر شهادت امام حسین و نزدیکان و همزمان از در کربلا معمول می‌گردد و تمزیه و شبیه‌گردانیهای مذهبی را که مربوط به آن ایام است در کتاب ن.ن. اسمیرنوف تحت عنوان «ایرانیان - شرح مختصر دین ایرانیان» ص ۸۳ دیده، خواهید یافت.

بوده و هست»<sup>۱</sup>. مهدی در نظر سنیان فقط خبر دهنده «آخرالزمان» است و سیمایی است مبهم و بی‌رنگ که در معتقدات دینی ایشان مقام بزرگی ندارد. در نظر سنیان تصویر مهدی با شخص معینی مربوط نیست. معیناً سنیان به موجب احادیث خویش عقیده دارند که مهدی همام پیامبر - یعنی محمد - است. اما اهل سنت و جماعت مهدی آینده و امام دوازدهم شیعه امامیه را که محمد بن حسن نام داشته قبول ندارند [۲۴۱].

برعکس اعتقاد به‌ظهور مهدی در نزد شیعیان (نزد شیعه امامیه با اعتقاد به رجعت امام دوازدهم که بدین سبب محمد مهدی نامیده می‌شود) اهمیت یکی از اصول لاینفک و اساسی مذهب را پیدا کرده است. شیعیان ایمان داشتند که امام مهدی پس از رجعت خویش امر پیامبر را دنبال خواهد کرد و حقوق پایمال شدهٔ خاندان خویش را که برگزیدهٔ خداوند است احیا خواهد نمود و اسلام را به‌صورت اولیه در خواهد آورد و حکومت روحانی را که خلفای سنی پایمال نموده‌اند باری دیگر برقرار خواهد ساخت. ولی در عین حال امام مهدی جهان را «با حقیقت و عدالت مالامال خواهد کرد» و «ظلمه و اساس ظلم را که اجحاف برخی مردم به بعضی دیگر است نابود خواهد نمود». چنین است مفاد احادیث شایعه در میان شیعیان: امام مهدی سلطنت عدل را بر زمین حکمفرما می‌کند. طبق احادیث مزبور امام مهدی «صاحب‌السیف» است و به عبارت دیگر وی پس از ظهور به‌منظور استقرار سلطنت حق و عدالت در رأس قیام شیعیان علیه «ظالمان» قرار می‌گیرد و به یاری خداوند ایشان را مغلوب می‌کند.

در این مورد فکر رجعت امام مهدی با امیدهای عامهٔ مردم - یعنی پیشموران و روستایان و فقیرترین قشرهای صحرائشینان - امید به یک تحول اجتماعی تملیق یافته بوده. اینجاست که توجیه واقعی را که و. و. بارتولد بیان کرده و تحقیقات جدیده تأیید می‌کند دایر بر اینکه در ایران (و برخی کشورهای دیگر مانند سوریه و آسیای صغیر و یمن) تشیع بیشتر در محیط روستا انتشار یافته بوده، در می‌بایم<sup>۲</sup>. تشیع شکل عقیدتی بیان آرزوهای عامهٔ مردم بوده و اعتقاد به رجعت امام مهدی، فکر تحول اجتماعی است که شکل مذهبی به‌خود گرفته [۲۴۲]. امام مهدی در تصور مردم همچون تغییردهندهٔ سازمان اجتماعی و نجات‌دهنده از احتیاج و مصیبت و ظلم مجسم گردیده بوده. ظهور مهدی مسیحا صفت یعنی کسی که سازمان اجتماعی را دگرگون سازد و تقدیس شهیدان، این دونکتهٔ تشیع - تشبیهی که مورد تعقیب و ایذاء بوده - از لحاظ عامهٔ مردم - مردمی که در چارچوب جامعهٔ فئودالی غالباً زندگی خودشان شهادت گونه‌ای شمرده می‌شده - از هر چیز دیگری جالبتر و گیراتر بوده است.

اینکه موضوع انتظار مهدی در میان شیعیان ایران تا چه حد شدید بوده از نمونه‌های ذی‌بداست. بنا به گفتهٔ یاقوت در آغاز قرن هفتم هجری در شهر کاشان که یکی از کانونهای اصلی شیعهٔ ایران بوده، بزرگان شهر هر روزه به‌هنگام بامداد از دروازهٔ شهر بیرون‌رفته، اسب سفیدزین کرده و آراسته‌ای را با خود بیرون می‌بردند تا چنانچه امام مهدی که هر لحظه انتظارش را می‌کشیدند به‌ناگاه ظاهر شود بر آن مرکب سوار شود [۲۴۳]. اما همواره از اینکه امام ظاهر نمی‌شود تأسف می‌خورند. ۱. در قرن هشتم ه. واقعه‌ای شیه بدین در یکی دیگر از مراکز شیعه یعنی شهر سبزوار - که در آن زمان سربداران در آن حکمروا بودند - تکرار شد. ۲. هر روز بامداد و به‌هنگام غروب در میدان بزرگ شهر اسبی زین کرده را در انتظار ظهور مهدی برای «صاحب‌الزمان» می‌بستند. ۳. بدیهی است که در چنین اوضاعی مهدیان دروغین فراوان پیدا خواهند شد.

تعقیب و ایذاء شیعیان و لسزوم داشتن تبلیغات، شیعیان را بر آن داشت که نه تنها پنهان داشتن عقیده را تأیید کنند بلکه «اختفای عقلایی ایمان» را به‌صورت اصل کل در آورند. این اصل را اصطلاحاً «تقیه» و «کتمان» می‌خواندند. این اصل مبتنی به تعبیر و توجیه یکی از آیات قرآن بوده که می‌گوید: «قل ان تحفوا مسافی صدورکم او تبده یعلمه الله .. یعنی اگر آنچه را در ضمیر دارید پنهان کنید و یا آشکار سازید آنرا می‌داند خدا. . .»<sup>۴</sup> حنفیان در موارد استثنایی (و این قاعدهٔ عمومی نیست) به‌مؤمنان اجازه می‌دهند که برای احتراز از هلاکت خود و خویشاوندان به‌صدای بلند منکر ایمان خویش گردند ولی در عین حال در باطن و عالم اندیشه آنچه را به‌ظاهر به‌زبان آورده‌اند انکار کنند (این عمل مشابهت دارد با *Reservatio mentalis* یسوعیون - ژرژیتها - که همین اصل را قبول داشتند). از این رهگذر شیعیان بسیار دورتر رفته‌اند. زیرا نه تنها در کشورهای که شیعیان مسورد تعقیب واقع می‌شوند مجاز به تقیه و پنهان داشتن مذهب خویشند، بلکه مکلف و موظفند که معتقدات خود را مخفی دارند و به‌ظاهر و شفاهاً چنین وانمود کنند که شیعه نیستند [۲۴۴]. ضمناً فرد شیعه در چنین این عمل نه تنها در دل پندیشد و قید کند که به‌آنچه بر حسب ضرورت و به‌صدای بلند گفته معتقد نیست بلکه باید به‌دشمنان دین خویش و افکار ایشان لعن کند. لعن مخفی دشمنان دین در باطن و وظیفهٔ اخلاقی هر فرد شیعه است.

در یکی از اخبار شیعه آمده است که: شخصی شیعی از امام ششم جعفر الصادق پرسید: «ای خلف پیامبر، من قادر نیستم عملاً کمکی به‌امر شما کنم. تنها کاری که می‌توانم کرد این است

۱ - یاقوت، «معجم البلدان» مجلد ۴، ص ۱۵. ۲ - دربارهٔ ایشان به‌فصل سیزدهم این کتاب رجوع شود.

۳ - میرخواند «روضه‌الصفا» چاپ لکنهو، ص ۱۵۸۸. ۴ - قرآن، سورهٔ ۳، آیهٔ ۲۷.

که در دل، دشمنان شما را ردکنم و لعنشان گویم. ارزش من چیست؟» امام پاسخش گفت که: «پندم مرا خبر داد از طرف پدر خود و او از طرف پدر خود (= امام سوم حسین ع) که شنیده بود این حکم را از زبان پیامبر؛ هر کس که زیاد ضعیف باشد و نتواند ما را که اهل بیت (پیامبر) هستیم یاری کند (یعنی علویان را) که پیروز گردیم ولی در حجرة خویش به دشمنان ما لعنت فرستد او را ایشان (فرشتگان نگهبان) ستایش می کنند و دعایش می نمایند و می گویند: خدایا بر این بنده خود که هر چه قادر است می کند رحم کن. اگر می توانست کاری بیش از این کند حتماً می کرد. و از خداوند ندا رسید که: خواست شما را شنیدم و نسبت به روح او بخشاینده ام و او را در میان ارواح برگزیده و نیک خواهم پذیرفت». همه شاخه های منعب شیعه به جز زیدیه- پیرو اصل تقیه می باشند. و اسماعیلیه و «غلات» شیعه (دروزیان و نصیریان و حروفیان و علی اللهبان و امثال ایشان) از این اصل به نحو پیگیری پیروی می کنند.

بدین قرار مرکز دایره معتقدات شیعه امامیه [در امامت] عبارت است از بزرگداشت علی (ع) و امامانی که بازماندگان وی هستند. قبول امام به طور آشکار و یا نهان و درسکوت حجرة خویش، شرط نجات روح است. «عشق به علی همه گناهان را نابود می کند همچنانکه آتش درخت خشک را می سوزاند و نابود می کند». شیعیان امامیه به سخنان مسلمین که نشانه ایمان است یعنی «لا اله الا الله و محمد رسول الله» کلمات «علی ولی الله» را می افزایند.

پیش گفتیم که نظرهای معتزله در الهیات شیعه تأثیر بسیار داشته [۲۴۵]. زیدیه به نحوی پیگیری تر از شیعه امامیه اصول معتزله را آموختند. امامیه عبارات معتدل تر را ترجیح می دهند. معهذای ایشان نیز نظرهای معتزله را درباره مفهوم اصول شناخت یکتایی خلا (توحید) و انصاف او یا «عدل» قبول دارند. «توحید» مستلزم رد تشبیه است و «عدل» مستلزم رد تقدیر بلا شرط.

شیعیان نیز مانند معتزله خویش را هواخواه یکتایی آفریدگار و عدل خداوند یا «اهل التوحید و العدل» - به همان مفهوم مقبول معتزله - می خوانند<sup>۱</sup>. ای. گولدتسیهر نیز این نظر را تأیید می کند<sup>۲</sup>. طبق این اصل آفریدگار آدمی را با اراده آزاد خلق کرده و وی را مشمول افعال خویش قرار داده. تقدیر خداوندی را باید بدان معنی دانست که آفریدگار قبلاً از روز ازل از افعال همه آدمیانی که زمانی زندگی خواهند کرد آگاه است و این افعال در دفتر سرنوشت هر فرد آدمی ثبت است. امامیه اصل وجود امام را در همه اعصار و معصومیت وی را هم مبتنی به استدلالهای معتزله می نمایند؛ یعنی اصل عدالت آفریدگار مستلزم آن است که وی (خداوند) در هر عصری رهبری روحانی به آدمیان عطا کند که از سهو و اشتباه به دور باشد و بتواند مردمان را در صراط مستقیم نجات و رستگاری هدایت کند.